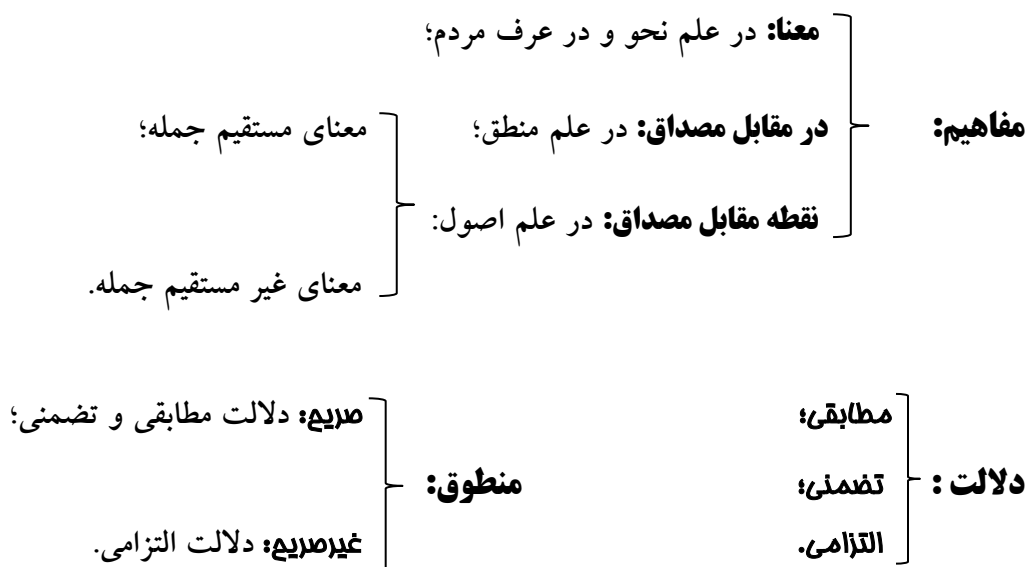


مفهوم شرط: الفاظی مانند: «اگر»، «در صورتی»، «چنانچه»، «هرگاه»، «به شرط»، «مشروط بر» و... مفهوم شرط حجت است و فقط در جایی حجت نیست که فعل شرط جایگزین ندارد یا به عبارتی سالبه به انتفاء موضوع است.

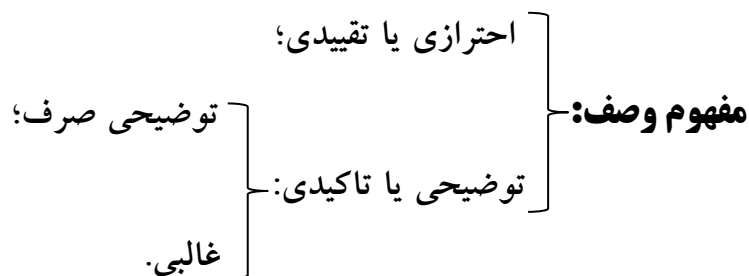
مفهوم غایت: حکمی که انتها دارد. الفاظی مانند: «تا»، «مادامی که»، «قبل از» و... مفهوم غایت حجت می باشد.

مفهوم حصر: الفاظی مانند: «صرفاً»، «غیر از»، «فقط»، «بجز»، «تنها»، «مگر» و... مفهوم حصر حجت می باشد.

مفهوم عدد: به حصری و تمثیلی تقسیم می شود؛

مفهوم عدد حصری: زمانی است که متکلم درصدد بیان مقدار و اندازه مشخصی باشد: این مفهوم حجت است؛

مفهوم عدد تمثیلی: این مفهوم حجت نمی باشد.



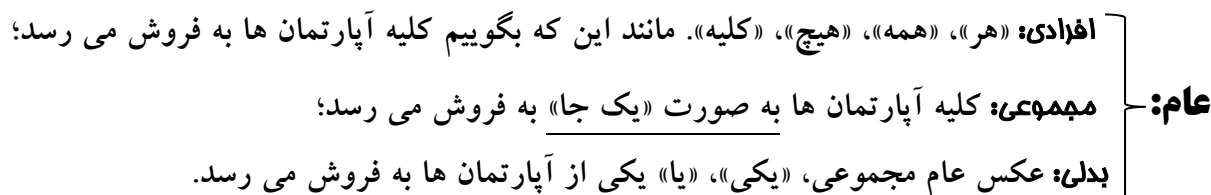
مفهوم لقب: مثلاً به جای این که بگوییم «کسی که شراب می خورد»، می گوییم «شرابخوار» حجت نیست؛

حجت: منظور از حجت بودن این است که مفهوم مخالف آن قابل استناد است؛

عام: جملاتی که الفاظ «هر، همه، هیچ، کل، کلیه، هریک، هیچ یک، ال، ات» در آن ها به کار رفته باشد.

❖ کسی نمی تواند؛ یعنی هیچ کس نمی تواند: نکره در ساق نفی یا نهی، افاده عموم می کند.

❖ ال: مُحَلّی : عموم.



❖ در مواقع شک، اصل بر افرادی بودن عام است؛

❖ عام افرادی مانند واجب عینی و عام بدلی مانند واجب کفایی است؛

❖ در عام مجموعی باید تمام ارکان به صورت کامل و یکجا موجود باشد؛

❖ جهت تمایز بین عام بدلی و عام افرادی: قید آن ها را با قید جمله جایگزین می کنیم، اگر معنا داشت،

همان عامی می شود که قید آن در جمله معنا دارد.



تخصیص مانند حکم اولیه و ثانویه است؛

تخصیص اخراج حکمی و تخصیص اخراج موضوعی [سالبه به انتفاء موضوع] است؛

بین عام و خاص، خاص مقدم است. که به آن تخصیص می گوئیم؛

هر مخصصی خاص است، اما هر خاصی مخصص نیست: عموم و خصوص مطلق؛

مخصص متصل همیشه دلیل خاص است و مخصص هم می باشد.

مخصص:

- متصل:** جلوی ظهور عام را می گیرد؛ مخصص متصل همیشه لفظی است.
- منفصل:** جلوی حجیت عام را می گیرد؛ به لفظی و لبی تقسیم می شود.

مخصص لبی، همیشه منفصل است؛

مخصص لفظی می تواند متصل باشد و یا منفصل؛

مخصص لفظی، مخصصی است که از جنس لفظ می باشد؛

مخصص لبی، دلیل غیر لفظی است که عام را تخصیص می زند: مانند اجماع، عقل و اوضاع و احوال؛

مخصص متصل بر خلاف مخصص منفصل، به تنهایی معنا نمی دهد؛

عام بدون مخصص: ظهور در همه افراد دارد و نسبت به همه افرادش دارای اعتبار است؛

عام با مخصص متصل: لفظ عام از همان ابتدا ظهور در برخی از افراد [به استثناء خاص] پیدا می کند؛

عام با مخصص منفصل: لفظ ظهور در همه افراد دارد، اما مخصص منفصل از حجیت این ظهور نسبت به همه

افراد جلوگیری می کند.

انواع مخصص متصل:

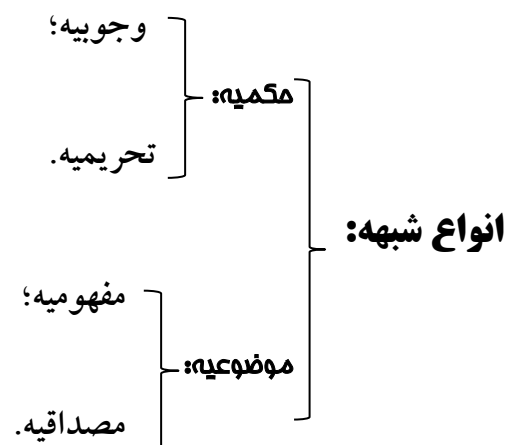
- صفت:** به آن «است» یا «که است» اضافه می کنیم معنا می دهد؛
- شرط:** الفاظی مانند «اگر»، «به شرطی که»، «در صورتی که» در آن به کار رفته است؛
- استثنای متصل:** الفاظی مانند «مگر» و «الا» در آن به کار رفته است؛
- بدل بعض از کل:** مانند دلالت تضمینی است؛
- غایت:** الفاظی مانند «تا»، «مادامی که» و «قبل از» در آن به کار رفته است؛
- قید:** متمم، تمام کننده. مانند قید احترازی است.

مبین: لفظی را گویند که دلالت آن بر معنا صریح و روشن باشد. مانند نص؛

مجمل: لفظی که معنای آن معلوم نبوده و مردد بین دو یا چند احتمال است که نمی دانیم مراد گوینده کدام است.

مخصص مبین: مخصصی است که روشن است و ابهامی ندارد؛

مخصص مجمل: مخصصی است که دارای ابهام و اجمال است و مقصود روشن نیست.



- ❖ اجمال در همه موارد ۶ گانه به عام سرایت می کند جز در اجمال مفهومی منفصل دوران بین اقل و اکثر؛
- ❖ وقتی می گوئیم اجمال خاص به عام سرایت می کند یعنی: دیگر نمی توان در مورد افراد مورد تردید به عموم عام عمل کرد. یعنی نه به مخصص عمل می کنیم و نه به عام؛
- ❖ وقتی می گوئیم اجمال خاص به عام سرایت نمی کند یعنی: همچنان در مورد افراد مورد تردید پس از تخصیص می توان به عموم عام عمل کرد. یعنی اگر مخصص ما مجمل نباشد هم به عام عمل می کنیم و هم به مخصص.

عمل به عام پیش از جستجوی مخصص:

- در مورد مخصص متصل جستجوی مخصص لازم نیست و عمل به عام جایز است؛
- در مورد مخصص منفصل جستجوی مخصص لازم است و عمل به عام جایز نیست.

یک مخصص بعد از چند عام:

- اگر همه عام ها اسم باشند، مخصص به عام آخری می خورد؛
- اگر عام ابتدا به ساکن به صورت اسم بیاید و بعدا با ضمیر و اسامی ذکر شود، مخصص به همه جمله بر می گردد.

تخصیص اکثر:

- اگر حکمی به صورت عام بیان شود، و بعد بیشتر افراد عام از آن حکم، مستثنی شوند: کاری نکوهیده است.

تقسیم عام به وسیله مفهوم:

- مفاهیم خاصی که حجت هستند می توانند حکم عام را تخصیص بزنند:

- ✓ مفهوم موافق اولویت؛
- ✓ مفهوم مخالف شرط؛
- ✓ مفهوم مخالف غایت؛
- ✓ مفهوم مخالف حصر.

نسخ:

- به معنای ابطال و از بین بردن چیزی است: قانون و دلیل موخر را ناسخ و قانون و دلیل مقدم را منسوخ می گویند؛

نسخ دو تقسیم دارد:

- صریح و ضمنی؛
- نسخ کلی و جزئی.

تفاوت تخصیص و نسخ:

- در تفصیص خاص، حکم عام را از ابتدا محدود و مضیق می کند، اما در نسخ حکم ثابتی وجود داشته و به آن عمل می شده، و سپس حکم جدید حکم قبلی را از بین می برد.
- در تفصیص اثرش به گذشته سرایت می کند و اثر قهقرایی دارد، اما نسخ اثرش به گذشته سرایت نمی کند و مربوط به آینده است؛
- تفصیص مانند بطلان است که اثرش قهقرایی است، اما نسخ مانند انحلال است و اثرش نسبت به آینده است؛
- تفصیص کاشف است، اما نسخ ناقل: یعنی اثر تخصیص به گذشته سرایت می کند، اما اثر نسخ از این به بعد شروع می شود؛
- مفصص ممکن است مقدم بر عام و یا موخر بر عام باشد، اما نسخ همیشه موخر از منسوخ است؛
- تفصیص دفع [پیشگیری] است، اما نسخ رفع [درمان]؛
- تفصیص با دلیل عقلی امکان پذیر است، اما نسخ احکام شرع از سوی شارع و نسخ قانون توسط قانون گذار انجام می شود؛
- نسخ جنبه انشایی [به وجود آمدن حکم جدید]، اما تخصیص جنبه املائی دارد؛
- تفصیص غالب است، اما نسخ نادر است؛
- در مواقع شک: اصل عدم نسخ است: یعنی اصل بر تخصیص می باشد؛
- نسخ آن است که فقط به یک دلیل عمل می شود اما تخصیص جمع بین دو دلیل است، یعنی زمانی که جمع بین دو دلیل امکان دارد، بهتر است از دور انداختن یکی از آن دو. به این قاعده تخصیص، تعارض ظاهری، تعارض بدوی، جمع مقبول، جمع دلالتی، جمع عرضی و الجمع مهما ممکن اولی من الطرح می گویند؛
- تفصیص موافق اصل و نسخ مخالف اصل می باشد. [اصل عدم نسخ]؛
- اگر به عام عمل شده باشد، نسخ و اگر به عام عمل نشده باشد تخصیص می گویند.

حالات مختلفه تعارض بین عام و خاص بر حسب زمان:

حالت اول: تاریخ عام و خاص هر دو معلوم می باشند: دارای سه صورت می باشد:

صورت اول: عام و خاص هم زمان می باشند: تخصیص است، چون ناسخ و منسوخ هیچ گاه همزمان نیستند؛

صورت دوم: عام مقدم و خاص موخر است: هر جایی که برای ما بین نسخ و تخصیص شک حاصل شود، اصل عدم

نسخ است و ملاک دیگر این است که: اگر به عام عمل شده باشد نسخ، و اگر عمل نشده باشد، تخصیص است؛

صورت سوم: خاص مقدم و عام موخر است: اختلافی است، اما قول مشهور این است که می گویند خاص مقدم،

عام موخر را تخصیص می زند؛

حالت دوم: تاریخ یکی از عام و خاص معلوم و دیگری مجهول است: دارای دو صورت می باشد:

صورت اول: تاریخ عام معلوم و تاریخ خاص مجهول: طبق قاعده تاخر حادث: عام مقدم و خاص موخر است.

صورت دوم: تاریخ عام مجهول و تاریخ خاص معلوم: طبق قاعده تاخر حادث: عام موخر و خاص مقدم است.

اصل تاخر حادث: قاعده ترجیح بالاحداث می باشد: قاعده ای که اگر دو حادثه داشته باشیم که تاریخ یکی

معلوم و تاریخ دیگری مجهول باشد: حادثه ای که تاریخ آن مجهول است موخر شمرده می شود.

حالت سوم: عام و خاص هر دو مجهولند: الدلیلان اذا تعارضا تساقطا - هر دو ساقط می شوند.

مطلق: لفظی است که همراه با وصف حالت یا قید خاصی در نظر گرفته می شود - لفظی که شایع نیست.

✓ مطلق همان مقیدی است که مقید می شود.

مقید: لفظی است که قیدی ندارد. در نتیجه شامل همه قیود می شود - لفظی که شایع و فراوان نیست.

فرق عام با مطلق:

➤ دلالت عام بر عموم وضعی لفظی است، اما دلالت مطلق بر اطلاق به واسطه مقدمات حکمت است؛

➤ در عام تاکید بیشتر روی افراد است، اما در مطلق تاکید روی عوارض و حالات [کیفیت] است؛

➤ عموم عام استغراقی [افرادی، شمولی، استيعابی] است که همه افراد را در بر می گیرد اما اطلاق، مطلق

بودنش بدلی است - یعنی شامل یک فرد یا یک موضوع به صورت غیر معین می باشد. [لا علی التعین]؛

➤ عام پس از تخصیص از عمومیت می افتد، اما مطلق از جهتی مقید است و ممکن است از جهات دیگر بر

اطلاق خودش باقی بماند؛

➤ عام خاص تر نمی شود، اما مطلق مقید و مقیدتر می شود.

ادغام خاص و مطلق و مقید: ۴ حالت پیش می آید؛

۱. لفظ عام است و هم مطلق؛ مانند همه علما... : عموم مستفاد از اطلاق؛
نام های دیگر عموم مستفاد از اطلاق: اطلاق افرادی، اطلاق استيعابی، اطلاق استقرایی و اطلاق شمولی.
۲. لفظ عام است و مقید؛ مانند همه علمای فیزیک... ؛
۳. لفظ خاص است و مطلق؛ مانند برخی از علما... ؛
۴. لفظ خاص است و مقید؛ مانند برخی از علمای فیزیک.

تقابل مطلق و مقید [بر ۴ قسم می باشد]:

- 🔴 **تقابل از اقسام تباین می باشد.** یعنی دو مفهومی که در مقابل یکدیگر قرار می گیرند.
۱. مثلین [تماثل]: دو عرضی که از یک نوع باشند. مانند سفیدی و کاغذ، وصیت عهدی و طلاق رجعی [هر دو ایقاع جایزند]، عقود تبعی که تابع دین اند مانند ضمان و حواله و رهن و کفالت؛
 ۲. خلافین [تخالف]: دو عرضی که از یک نوع می باشند و تصور یکی بر دیگری وابسته نیست. مانند سفیدی و شیرینی، غصب و عقود معین، حدود و مجازات های بازدارنده؛
 ۳. تضاده: دو مفهوم وجودی که با هم جمع نمی شوند و در مقابل یکدیگرند، ولی هر کدام که نباشد، ممکن است نوع سومی وجود داشته باشد. مانند حرارت و برودت = حالت سوم: اعتدال.
- ✓ **لايتمعان و يرتفعان:** قابل جمع نیستند، اما قابل رفع می باشند؛
۴. تضایف: دو مفهومی که مقابل یکدیگر قرار می گیرند و درک هر کدام وابسته به دیگری است. مانند پدر و فرزند، هوا و قرار در ماده ۳۸ ق.م.، قبض و اقباض خرید و فروش و... ؛
 ۵. تناقض: تقابل یک چیز با عدمش. دو چیز وجودی و عدمی. مانند سفیدی با عدم سفیدی، روز و شب، صحت و بطلان، ضمان و عدم ضمان و... ؛
 ۶. ملکه و عدم ملکه: دو موجودی که هر دو بالقوه می باشند. یکی توانایی به فعلیت رسیدن را دارد که به آن ملکه و دیگری که فقط بالقوه است عدم ملکه می گویند.

مقدمات حکمت: شرایط اطلاق، عام، عام اصولی:

۱. امکان اطلاق و تقييد: مطلق لفظی است که بتواند مقید بشود و اگر لفظی را نتواند مقید کرد، نه مطلق است و نه مقید. یعنی تقييد باید صحيح باشد؛
۲. نبودن قرينه تقييد: لفظی که قرينه ای آن را مقید نکرده باشد؛
۳. متکلم در مقام بيان باشد: اگر گوینده در حال توضیح دادن و اجمال گویی باشد. باشد، لفظش مطلق است و نه مقید؛
۴. نبودن قدر متيقن در مقام تفاطب: یعنی از لفظ گوینده یک قدر یقینی را نتوان درک کرد؛
۵. نبودن انصراف: در این جا، از بین سه انصراف [انصراف بدوی، انصراف به جهت اکمل بودن و انصراف به جهت کثرت استعمال] تنها انصراف به جهت کثرت استعمال یا همان انصراف ظهوری [اطراد] مد نظر است.

حمل مطلق بر مقید:

➡ در جایی که بین مطلق و مقید تعارض وجود داشته باشد، مطلق را بر مقید حمل می کنیم: یعنی مقید مقدم می شود که با آن تقييد می گوئیم. در جایی هم که بین عام و خاص تعارض وجود داشته باشد عام را بر خاص حمل می کنیم که با آن تخصیص می گویند.

حمل مطلق بر مقید بر دو قسم است:

۱. بین مطلق و مقید منافات وجود دارد: در این جا دو دلیل را با هم جمع می کنیم که با آن جمع عرفی، جمع مقبول، جمع دلالی، تعارض ظاهری، تعارض بدوی یا تقييد می گویند.
✓ الجمع مهما امکن اولی من الطرح؛
۲. بین مطلق و مقید منافات وجود ندارد: در این صورت به هر دو جداگانه عمل می شود.

اقسام مبین:

۱. مبین بالذات: از ابتدا معنای آن مشخص بوده و هیچ گاه مجمل نبوده است؛
۲. مبین بالعرض: از ابتدا معنایش روشن نبوده و بعداً بیانی رسیده و اجمالش رفع شده است. مانند مجمل و موول.

انواع اطلاق:

۱. اطلاق استقرایی: مانند عام استقرایی و عام افرادی؛
۲. اطلاق بدلی: مانند عام بدلی؛
۳. اطلاق اموالی: مفهوم مورد نظر دارای حالات و صفات مختلف است ولی مقید به هیچ یک از آن حالا نشده است؛
۴. اطلاق ازمائی: لفظ مطلق به زمان یا مدت خاصی نیست و شامل همه زمان ها می شود.

ادامه نمودار اصول فقه در جزوه های بعدی...

«داود بلدی؛ رتبه بیست و چهار کانون وکلای خوزستان ۱۳۹۴»